

شخصیت و آثار عرفانی و علمی شاه ابوالمعالی قادری کرمانی لاهوری

دکتر محمد اختر چیمه

(رئیس بخش فارسی دانشکده دولتی فیصل آباد، پاکستان)

جناب هدایت و ارشاد مآب، زبده الواصلین و قدوة الراسخین، شیر بیشه جلال و سرهنگ ایوان قدرت، آن والهان آگاه و عاشقان درگاه قادریه^۱ حضرت شاه خیرالدین ابوالمعالی محمد قادری کرمانی لاهوری قدس سرّه العزیز از مشایخ و نویسندگان و شاعران فارسی‌گوی نامدار شبه قاره پاکستان و هند است. در نزهة الخواطر نسبت «الحسینی»^۲ و در لغت نامه دهخدا «اله آبادی»^۳ نیز اضافه گردیده است. شاه ابوالمعالی صاحب مقامات ارجمند و کرامات بلند و زهد و ورع و تقوا و ریاضت است. وی برادرزاده حقیقی و داماد و مرید و خلیفه و جانشین و قائم مقام حضرت سید داود جهنی وال^۴ یا جهنی وال^۵ کرمانی شیرگرهی است. در اخبار الاخیار ضمن احوال شیخ داود، در مورد محاسن و مناقب شاه ابوالمعالی چنین نگاشته شده است: «و اکنون جانشین شیخ داود، شیخ ابوالمعالی است که به غایت مناصب عالی و قدر متعالی دارد، و ریاضت و مجاهده می‌کند، و قبولی تمام یافته، و حسن مقال ضمیمه صحبت حال ساخته مناقب حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه در لباس عبارت فارسی در آورده»^۶.

در مورد اسم، شاه ابوالمعالی خودش فرموده است:

پیر نامم ابوالمعالی کرد غربتی مسلمی بود لقبم^۷

در تمهید تحفة القادریه به عنوان مؤلف اسم خویش را «ابوالمعالی محمد» یاد کرده است.^۸ در منتخب التواریخ منقول است که: «می گویند سالی که ولادت با سعادت او شد پیش حضرت قطب الاقطاب میان شیخ داؤد قدس الله سرّه بردند. والد ما جدش التماس نام برای آن مولود مسعود طلب نمود، حضرت میان فرمودند که "شاه ابوالمعالی" باشد. چون این نام در ولایت هند شایع و متعارف نبود استدلال آمدن مغول و ظهور کوبه همایون پادشاه طاب ثراه نموده اند...»^۹

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در آخر شرح فتوح الغیب «اسدالدین شاه ابوالمعالی» رقم فرموده است.^{۱۰} مفتی غلام سرور لاهوری در تصانیف خویش اسم و لقبش را «شاه خیرالدین ابوالمعالی» نگاشته است.^{۱۱} اعجازالحق قدوسی در تذکره صوفیان پنجاب می نویسد: «خیرالدین اسم گرامی و ابوالمعالی لقب وی است».^{۱۲} در اشعار «غربتی» و گاهی «مسلمی» و «معالی» نیز تخلص می کرد.^{۱۳}

سید ابوالمعالی در سال ۹۶۰ هـ / ۱۵۵۳ م در قریه شیرگره مابین ملتان و لاهور تولد یافت. ملا عبد القادر بدایونی «ابوالمعالی حق پرست»^{۱۴} و مفتی غلام سرور لاهوری «گدای شیخ داؤد»^{۱۵} را تاریخ ولادت او (۹۶۰ هـ) برآورده اند. این شاه ابوالمعالی قادری با میان ابوالمعالی قادری^{۱۶} - که مولد و منشأ او قصبه بهیره و از مریدان حضرت میان میر لاهوری است - التباس نشود. اسم والدش ابوالمعالی، سید رحمت الله بن سید فتح الله است، و از سادات صحیح النسب کرمان هستند. نسب نامه آنان به حضرت امام تقی الجواد (ع) می رسد. به این طریق شجره نسب و ارادات شاه ابوالمعالی به امام عالی مقام حضرت علی (ع) منتهی می شود.^{۱۷} آبا و اجداد وی از عربستان به کرمان، و از کرمان هجرت نموده به سنده و پنجاب (پاکستان) آمده بودند.

شاه ابوالمعالی در شیرگره در خدمت والد و عمو تحصیلات ظاهری و باطنی را به پایه تکمیل رسانید. به راهنمایی حضرت سید داؤد (رح) مراحل سلوک و منازل عرفان را طی نمود. بر دست حق پرست او در سلسله طریقت قادریه بیعت کرد و به سرسلسله قادریه حضرت محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی نسبت اویسی نیز داشت. در خزینة الاصفیا مذکور افتاده است: «و مخفی مباد که حضرت شاه ابوالمعالی نهایت منظور و محبوب حضرت محبوب سبحانی بود و کمال ارادت و اخلاص به جناب غوثیه اعظمیه داشت و به طریق اویسی فایده های عظیم از آن جناب حاصل می کرد».^{۱۸}

شاه ابوالمعالی بعد بیعت تا سی سال در قیامگاه مرشد مانده ریاضت و مجاهدت

کشید و خرقة خلافت اخذ نموده خانقاه شیر گره را اداره می کرد. سپس به اشاره روحانی پیر روشن ضمیر خلافت و جانشینی شیر گره را به پسر او، شیخ عبدالله سپرده در ۵۱ سالگی در سال ۱۰۱۱ ه. به سمت لاهور روانه گردید. و در راه به هر جا که قیام کرد چاه و تالاب و باغچه و عمارت به نفع مردم تعمیر ساخت که به «جهوک های شاه ابوالمعالی» اشتهار دارند.^{۱۹}

طبق روایات مقامات داودی شاه ابوالمعالی یک بار به دهلی و یک بار به تهته (سندھ) به مسافرت رفته بود و در ۱۰۱۵ ه. در لاهور مستقر شد.^{۲۰} سید داؤد مدتی شاه ابوالمعالی را به مرید خاص خود شیخ عبدالوهاب سپرد تا از او آداب سلوک و طریقت صوفیه یاد گیرد. و شرط آن بود که مرتباً در صحبت او پایبند بماند.^{۲۱} در مقامات داودی، «مقام هفتم» در احوال و فضایل شاه ابوالمعالی نگارش یافته است و در آن جا مسطور است که وی ریاضت های شاقه کشید، سال ها باصوم وصال در صحرا گذرانید. اکثراً برگ های سبز نیلوفر را جوشانده خورده روزه را افطار می کرد، و بیشتر اوقات روزه را به «طی اربعین» می رسانید.^{۲۲}

چون شاه ابوالمعالی در لاهور رحل اقامت افکنده خانقاه ساخت، خلقی کثیر به حلقه ارادت وی درآمدند و قبولی عظیم یافت. عجب این بود که هر کسی که به دست وی بیعت طریقه قادری می کرد همان شب اوّل به زیارت حضرت غوث الاعظم گیلانی مُشرف می گشت.^{۲۳} شاه ابوالمعالی به مرتبه کشف قلوب رسیده بود و همه وقت به ارشاد و تلقین اشتغال داشت. وی برای نشر و اشاعت سلسله قادری کوشش فراوان نمود.^{۲۴}

شاه ابوالمعالی به مؤسس و مورث اعلاّی سلسله قادری حضرت سید محیی الدین عبدالقادر گیلانی بغدادی عشق و ارادات و نسبت خاصی دارد و در مناقب او قصاید و غزلیات متعدد و اشعار بیشمار سروده است که دو بیت تبرکاً در این جا درج می شود:

شیخ محی الدین شه عالی سند فی جلالته هو الفرد الاحد
آن که چون جد بر دو عالم سرور است هر چه بتوان گفت زانها برتر است^{۲۵}

همچنین شاه ابوالمعالی به پیرو مرشد طریقت خود نیز عشق و دل بستگی بسزا داشت و در مدح و ستایش او به وفور عقیدت اشعار می سروده و خودش را «داوود پرست» و «غلام شاه داوود» گفته است:

هستم از جام محبت همه دم واله و مست این و آن را چه شناسم من داوود پرست

به تخت فقر بنشینم چو حاصل گشت مقصودم سلیمانی کنم کز جان غلام شاه داوودم
رباعی:

یا رب نظری زعین مقصودم بخش آزادگی زبود و نابودم بخش
هرچند نیم درخور این دولت خاص یک ذره زعشق شیخ داوودم بخش^{۲۶}
گاهی شاه ابوالمعالی در دوری ذکر مرشد و رهبر حقیقی گریه می کرد و با ورد «یا
داوود» اطمینان خاطر و طمأنینت قلبی احساس می نمود:

چندپرسی که چه ورد و چه وظایف داری؟ نیست ورد من دل داده به جزیا داوود^{۲۷}
از معاصران نامدار ملا عبدالقادر بدایونی، شیخ عبدالحق محدث دهلوی،
ملک الشعرا فیضی، شاهزاده داراشکوه، ملاشاه بدخشی و ملا نعمت الله از یاران نزدیک
و دوستان مخلص و ارادتمندان صمیمی شاه ابوالمعالی بودند. طالب آملی شاعر دربار
جهانگیر نیز مرید و معتقد او بود.^{۲۸} ابوالمعالی بیشک از لحاظ فقر و درویشی، عشق و
عرفان، پاک بینی و پاک بازی، معرفت و حقیقت، کمالات باطنی و کرامات معنوی دارای
مقامی ارجمند بوده که بعضی از معاصران عالی مقام با وی روابط محکم استوار ساخته اند
و به او عقیده داشته اند.

ملا بدایونی در مناقب شاه ابوالمعالی می نویسد: «در چابک رویی یگانه زمانه و در
حالات و مقامات فقر و فنا نشانه، اگر ذکر موافقان رود نام او اوفق؛ اگر نام سابقان در میان
آید ذکر او اسبق».^{۲۹}

فاضل ارجمندی مثل شیخ محدث دهلوی - که خودش عالم، مفسر، محدث، شاعر و
صوفی واصل بود - به شاه ابوالمعالی ارادت فوق العاده داشت. مکاتیب مابین ایشان
مبادله می گردید. شیخ در کارهای تصنیف و تألیف هم به مشورت های او عمل می نمود،
و شرح فتوح الغیب به اصرار وی نوشته شد. در تکمیل شرح مشکوة نیز توصیه او را دخل
بود. در این مورد فرمود: «شرح مشکوة را تمام کنید، انشاء الله کتابی شود که اهل عالم
همه از آن مستفید شوند».^{۳۰}

رقعه منظوم شیخ محدث به شاه ابوالمعالی پُراز عشق و عقیدت و شیفتگی است.
عنوان رقعه چنین است: «رقعه حضرت شیخ عبدالحق دهلوی قدس سره به جناب
هدایت و ارشاد مآب زبده الواصلین قدوة الراسخین حضرت شاه ابوالمعالی قدس سره
العزیز». که مطلع و مقطع آن منظومه ثبت می شود:

مطلع: ای باد صبا به نیک فالی زو بر در شاه ابوالمعالی

مقطع: من بنده این درست کیشان جان و دل من فدای ایشان^{۳۱}
 شیخ در نامه‌یی از لاهور به نام فرزند خود، حال ملاقات خود را با شاه ابوالمعالی نیز
 تذکر داده و در مورد تأثیرات روحانی وی چنین به حیطة تحریر درآورده است: «ذوق
 صحبت ایشان و رنگ حال ایشان که در ظاهر و باطن فقیر نشسته است، به تقریر و تحریر
 گنجایش بیان ندارد».^{۳۲}

وقتی شاه ابوالمعالی کسالتی پیدا کرده و شیخ برای آمدن به عیادت از دهلی به لاهور
 بی تاب گردید ولی چون بر او امر بود که: «نجنب و از زاویه انزوای پای برون نهند، و از
 درویش و توانگر و خویش و بیگانه و مرده و زنده هیچ کس را نبیند و از جای به جای
 نرود» لذا مجبوراً بر صحت‌یابی استاد از دهلی به وسیله مکتوبی چنین اظهار ارادات
 می‌کند: «الحمد لله که به خیر گذشت. حق - جل و علا - سایه عنایت و محبت ایشان بر
 فقرای این سلسله پاینده دارد که وسیله حل بسی از مشکلات و سبب آسانی
 دشواری‌هاست».^{۳۳} چنانکه شیخ در مراحل سلوک و معرفت به صورت اضطراب و
 اضطراب، گاه‌گاه مشکلات خود را به راهنمایی او حل می‌کرد چه که به مصداق قول حافظ
 شیراز:

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کوبه تأیید نظر حلّ معماً می‌کرد
 ملک الشعرا فیضی هم با شاه ابوالمعالی روابط دوستانه داشته و نامه‌یی با آرزوی
 ملاقات فرستاده است. شاه در کتبخانه فیضی تا سه روز به انهماک تمام مطالعه کرده و بر
 وفات والد او شیخ مبارک در ۱۰۰۱ هـ تعزیت نامه از سال نموده که هر دو در مقامات
 داوودی محفوظند.^{۳۴}

محمد غوثی شطاری در تذکره گلزار ابرار در یاد شیخ داود راجع به شاه ابوالمعالی
 می‌نویسد: و بسیاری از اصحاب با استعداد در ملازمت ایشان مانده از منازل سفلی به
 مقامات علوی فایز شدند. یکی از آنها برادرزاده وی شیخ ابوالمعالی بود که دل صاف و
 طبع موزون و فهم رسا داشت.^{۳۵}

شاه ابوالمعالی در عهد پادشاه جهانگیر به تاریخ ۱۶ ربیع الاول ۱۰۲۴/۱۶۱۵
 درگذشت. به دلیل خزینة الاصفیا «معلى خیر دین» تاریخ رحلت اوست. مدفن و مزار
 مبارک در گولمندی لاهور است. به روز عرس و بر موقع عیدین خواص و عوام از زیارت
 او مستفیض می‌شوند.^{۳۶}

شاه ابوالمعالی نه فقط صوفی خانقاهی بود که صاحب علم و عرفان و آگهی بود. به

فارسی شعر می سرود. دیوانش یادگار اوست. و آثار و رسایل منشور متعدد عرفانی به عقب گذاشت که اسامی آنها به قرار زیر است:

- | | |
|----------------------------|-------------------------------------|
| ۱. دیوان | ۲. اصول صوفیه |
| ۳. تحفة القادریه | ۴. ترجمه یازده بیت از قصیده الصبابة |
| ۵. چهار گلزار قادری | ۶. حلیه سید عالم صلی الله علیه وسلم |
| ۷. رساله شوقیه | ۸. رساله نوریه |
| ۹. روضة الاوارد | ۱۰. زعفران زار |
| ۱۱. گلدسته باغ ارم | ۱۲. مکاتیب |
| ۱۳. مونس جان | ۱۴. نغمات (نفحات) داوودی |
| ۱۵. هشت محفل ^{۳۷} | |

آثار و تصانیف

۱. دیوان غربتی

یگانه نسخه خطی دیوان اشعار غربتی در مجموعه آذر کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور وجود دارد.^{۳۸} عده اوراق آن ۱۱۱ برگ است. دیوان شامل غزلیات، قطعات و رباعیات، معما، مطالع و قصاید است. دو قصیده در مدح شیخ عبدالقادر گیلانی و در آخر «قصیده مفرح الانراح» نیز رقم گردیده است که از خصایص آن در تحفة القادریه چنین نگاشته است: «اگر کسی از بی ادبی و شومی نفس خود گرفتار غضب قادریه شود، باید که بین العشائین جانب عراق متوجه شده بایستد و قصیده مفرح الانراح را بخواند و اگر خواندن نداند به دست گرفته بایستد، امید است که آثار راحت فی الحال دریابد و از هر بلا خلاصی بیند».^{۳۹}

شاه ابوالمعالی در مورد وجه تسمیه تخلص «غربتی» فرموده است:

ازان شد غربتی نام من سرگشته و حیران که هر ساعت به سیر ملک عشقش غربتی دارم^{۴۰}
غزلیات در بحرهای کوتاه و اسلوب سهل و زیان ساده سروده شده اند. کلام غربتی از سوز و عشق آکنده و با مجاز و حقیقت امتزاج یافته است و شاعر اشعار خود را از لحاظ هنر اهمیت و ارزش نداده که گفته است:

می کنم اشعار از اسرار حق بی ردیف و قافیه اشعار ماست^{۴۱}

غربتی عاشقی است پیشه تو به ازین خود هنر چه می باشد؟^{۴۲}

دیوان غربتی همه سوز است و عاشقی دیوانه‌یی است در پی تزیین نمی شود^{۴۳}
شاه ابوالمعالی قایل به «المجاز قنطرة الحقیقه» بود و همانند روزبهان بقلی (م. ۶۰۶ هـ)
و فخرالدین عراقی (م. ۶۸۸ هـ) عقیده دارد که انسان بدون عشق به پایه کمال نمی رسد.^{۴۴}
حتی کسی که عشق ندارد، آدم نیست:

گر مرا عشق آن پری است چه باک هر که را عشق نیست آدم نیست^{۴۵}
در ابیات شاه ابوالمعالی استعارات لطیف، تشبیهات بلیغ، ترکیبات نادر، محاورات
دلچسب، معاملات عشق و صنایع لفظی و معنوی صف در صف به چشم می خوردند.
اعجاز ندیم برخی از مختصات و محاسن شعری غربتی را در مقدمه دیوان مطرح کرده
است که در این مقال گنجایش ذکر آنها نیست. غربتی در مورد محاسن کلام خودش
چنین اظهار رای کرده است:

به وصف حسن تو دیوان غربتی یکسر حدیث عاشقی و ذکر آرزومندی است^{۴۶}
غربتی درد و سوز و ساز و ذوق و حال خویش را به این طریق می ستاید:
غربتی سان هر که می سوزد به عشق در کلامش سوز و سازی دیگر است^{۴۷}

بین در شعر من کین قیل و قال است بین در سوز من کان ذوق و حال است^{۴۸}
شاه ابوالمعالی از کلام اکابر هم استفاده برده و از بعضی اشعار پیدا است که مثل
نظیری نیشابوری تمثیل نگاری می کند. در مصراع اول چیزی می گوید و در مصراع دوم
برای تأیید و توثیق آن به وسیله تمثیل استدلال می نماید به این طرز:
سخن عشق به دل در نه و لب را مگشا سر آن شیشه فرو بند که بادی نخورد

از سخن های ما چه می رنجی سخن مست معتبر نبود

غربتی زلف تو بگرفت و نیاشت رقیب که شب قدر نیاید زسگان آوازی^{۴۹}
هدایت در ریاض العارفین می نویسد: «غربتی لاهوری... در آن جا به ذوق و حال
معروف و مشهور، و عاشقی دردمند و سالکی پایه بلند بوده». ^{۵۰} به قول سعید نفیسی:
«ابوالمعالی غربتی لاهوری... غزل را استادانه می گفته است». ^{۵۱}

دکتر ظهورالدین احمد مرقوم فرموده که غربتی صوفی واصل بود. ریاضت‌ها و مسافرت‌ها کرد. با اهل الله زندگی به سر بُرد. تکلفات را گذاشته به غیرالله متوجه نشد. به مراتب روحانی نایل آمد. برای رسیدن به قاب قوسین آرزو داشت. مانند منصور به گفتن انالحق اظهارِ تفاخر فرمود. در عشقِ الهی به تظاهر کشف و کرامت ارزش نداد و سوزِ درون را مدعا و مقصود اصل تصور نمود. و خود را «نهنگ قلزم توحید» قرار داد.^{۵۲}

چنانکه مضامین و مفاهیم بالا به حداکثر در دیوان شاه ملاحظه می‌شوند. به طور کلی کلام وی عاشقانه و عارفانه و صوفیانه است. و مطالب و بیانات، از سوز و درد و گداز و جذب و سلوک و معرفت و حقیقت و وارداتِ درونی مشحون است.

۲. اصول صوفیه

رساله‌ی بی است کوتاه که در مجموعه رسایل مطبوع از صفحه ۱۸۳ تا ۱۹۶ مندرج است.^{۵۳} شاه ابوالمعالی در تمهید در وجه تألیف آن چنین نگاشته است: «عرض می‌دارد تراب اقدام دوستان لایزال الفقیه ابوالمعالی که این صحیفه‌ی است منتخب از سخنان اهل ذوق و عرفان... پاره‌پاره فراهم آورده و به رشته ترتیب به هم دوخته».

مؤلف زیر عنوانِ ذیل، مطالب فقر و سلوک را بیان نموده است: در بیان قرب نوافل و قرب فرایض، حقیقت وجود، رؤیا و مکاشفه، توبه، ورع، زهد، تقوی، صبر، توکل، صدق، اخلاص، محبت، توحید، فقر، تجرید و تفرید.

کلمه وصل یا اصل را عنوانِ موضوعات قرار داده و اقوال مشایخ از قبیل جنید، سهل، شبلی، غوث الاعظم، پیرمیران، شیخ نظام‌الدین، شیخ عطار، شیرین مغربی را مندرج ساخته و از چندین کتاب استفاده جسته است همانند قرآن کریم، التعرف، رساله‌القصیری، تفسیرالقصیری، تفسیرالبیضاوی، عوارف، لوایح، اشعةاللمعات، خلاصه اشعةاللمعات، شرح فصوصالحکم، رفیق الفقراء، اصلاح صوفیه، مقدمه سلوک، شرح دیوان امر، خلاصه ارشاد، مونس الفقراء.

مؤلف اصطلاحات فقر و تصوف را به وضوح بیان نموده، و در سراسر رساله ابیات و رباعیات دلپذیر هم گنجانیده است مثل این رباعی دعائیه:

یا رب زدو کون بی نیازم گردان و زافسر فقر سر فرازم گردان
در راه طلب محرم رازم گردان زان راه که نه سوی توست بازم گردان^{۵۴}

۳. تحفة القادریه

کتاب لطیفی است در احوال و مناقب و مقامات و فضایل و شمایل و کمالاتِ ظاهری و باطنی شیخ عبدالقادر گیلانی سرسلسله طریقت قادریه. بیشتر تذکره نگاران و مورخانِ معاصر و متأخر در تصانیف خود از آن ذکر کرده‌اند. نسخه‌های خطی آن در اکثر کتابخانه‌های شخصی و دولتی شبه قاره پاکستان و هند و جاهای دیگر محفوظ است. احمد منزوی در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان در حدود چهل مخطوطه از آن را نشان داده است.^{۵۵} در سیالکوت (پاکستان) در ۱۳۱۰ ه. ق. چاپ گردیده، و به سه ترجمه آن به زبان اردو نیز اشاره شده است.^{۵۶} نسخه‌هایی از مختصر التحفة القادریه نیز به چشم خورده است.^{۵۷}

مطابق نسخه خطی کتابخانه یال سنگه لاهور مکتوب در ۱۱۰۰ ه. آغازش چنین است: ۵۸:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

هاتم گفت بگو وصفِ کریم قلتُ بسم الله الرحمن الرحيم
ای حمد تو سر دفتر دیوان کلام از نام تو کام دل هر خسته تمام...
حمد دلگشا مر قادری را که سلسله قادریه را از نور توحید مجید شیر پیشگان پیشه
حقیقت ساخته و درود جان فزا مر خواجه هر دو سرا را...
انجام:

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یا ربّ به حق جمال عبدالقادر یا ربّ به حق کمال عبدالقادر
بر حال ابوالمعالی زار و نحیف رحم کن و ده وصال عبدالقادر
رضی الله عنه. تمت تمام شد. کارم نظام شد. به عون ملک الوهاب به تاریخ ۲۵ رجب ۱۱۰۰ ه.

مصنف کتاب را در تمهید و بیست و یک باب منقسم نموده است. در تمهید اسم خود را به عنوان مؤلف «ابوالمعالی محمد» نگاشته و کتاب را به تحفة القادریه موسوم ساخته است. و از مآخذ، کتب معتبر و مستند مانند بهجة الاسرار [شیخ نورالدین ابوالحسن علی اللسخمی م. ۷۱۳ ه] و خلاصة المفآخر [امام محمد عبدالله یافعی م. ۷۶۸ ه] و مفتاح الاخلاص [سید محمد غوث گیلانی حلبی اوچی م. ۹۲۳ ه] را به صراحت اسم برده است.

روایات را به اقوال اصح فرزندان و نوادگان و معاصران و معتقدان نقل کرده است. در سراسر کتاب کمال ایجاز را به کار برده ولی هیچ واقعه معتبر و مهم زندگی شیخ بدون ذکر نمانده است. در منقولات و واقعات حزم و احتیاط کامل را ملحوظ خاطر داشته، حتی هیچ سخنی یا حکایتی بی سند رقم نگردیده است. تحفه القادریه کتابی است که قبولیت عام و شهرت دوام دارد. شاه ابوالمعالی آن را با آیات و احادیث و کلمات و قطعات عربی، و اشعار و ابیات خویش و اساتید دیگر مزین نموده، و برای برکت و فیضان ارادتمندان مخلص به طرز شیوا تسوید کرده است. این مرقع عرفانی در اوایل قرن یازدهم هجری به زبان رسمی فارسی آن زمان ترتیب یافته، و چون وسیله تبلیغ و تلقین و ذریعه هدایت و تربیت سالکان طریقت است، از لحاظ اسلوب نگارش به زبان آسان و روان و دلچسب و جالب به سلک تحریر درآمده است. نگارنده مقاله مشغول به تصحیح و تحشیه آن است.

۴. ترجمه یازده بیت از قصیده الصبا به

قصیده سروده حضرت غوث الاعظم گیلانی است به این مطلع:

ما فی الصباة منهل و منعذب الاولی فیها الا للذالطیب

که شاه ابوالمعالی از زبان عربی به فارسی ترجمه و تشریح و توضیح منقح کرده است. نسخه خطی آن در کتابخانه «الریاض» جی معین الدین به شماره ۲۸۰ نگهداری می شود. در مجموعه رسایل شامل برگ ۶۲ تا ۶۸ است. آغازش چنین است: «بعد از حمد دلگشای و صلوات قربت افروزی می گوید ریزه چین خوان حضرت قادریه ابوالمعالی محمد...»^{۶۰}

۵. چهار گلزار قادری

سوانح نگاران و تذکره پردازان و فهرست نویسان از این اثر شاه ابوالمعالی ذکر نکرده اند. از هیچ نسخه خطی و چاپی آن هم اطلاعی در دست نیست، جز این که ترجمه اردوی چهار گلزار قادری از ناشناس منسوب به ابوالمعالی قادری لاهوری به اهتمام الله والی در لاهور چاپ شده است.^{۶۱}

۶. حلیة سید عالم صلی الله علیه وسلم

در خزینة الاصفیا مرقوم است: «کتاب حلیة سید عالم صلی الله علیه وسلم که محرر سطور هم به ملاحظه آن مشرف شده است از عمده تصانیف وی است.»^{۶۲} نسخه‌یی از حلیة النبی صلی الله علیه وسلم به دست نگارنده مقاله نرسیده است، اما مؤلفین تذکره صوفیان پنجاب^{۶۳}، تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند^{۶۴} و فهرست مخطوطات کتابخانه دیال سنگه^{۶۵} آن را از آثار شاه ابوالمعالی شمرده‌اند.

۷. رساله شوقیه

نسخه خطی آن در مجموعه رسایل مخطوطات شیرانی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۱/۱۰۲۷/۴۰۷۹ ص ۴/۹- پ محفوظ است.^{۶۶} نسخه دیگر در کتابخانه ایندیآ آفیس لندن تحت شماره ۱۹۲۴ مصون مانده است.^{۶۷}

آغاز مخطوطه شیرانی این است: «بسمله رب لیسر و تمم بالخیر. حمد وافر و ثنای متکثر مر محبوب حقیقی و مطلوب ازلی را که محبتان سر تا پا نیاز و طالبان کشتگان ناز خود را به جهت کدورت و ملالت خاطرشان امر به تضرع و زاری که لازم عشق و محبت است، کرده...»

انجام رساله به این مصراع می‌شود: «مصرعه: این سخن پایان ندارد والسّلام. تمت الرساله الشریفه المسمّاة به شوقیه در بیان حالت گریه تصنیف حضرت شاه ابوالمعالی قدس الله اسرار هم... به تاریخ ۱۲ صفر ۱۲۱۹ هجری قمری بر موقع عرس حضرت علیم الله جیو».

شاه ابوالمعالی در سبب تألیف رساله شوقیه می‌نگارد که باری بر موقع عرس خواجهگان چشت، طالبان حق جمع شدند و حاضرین محفل با ذوق و شوق و آه و ناله اینقدر سرشار بودند که از یکدیگر بی‌خبر گشتند. مردی بی‌دانش ایراد گرفت که در حالت قرب و وصال گریه چه معنی دارد؟ فریاد و فغان در موقعیت بعد و جدایی کرده می‌شود. چنانکه برای رفع آن خرده‌گیری‌ها و فهمایش آن ناهم این رساله ترتیب داده شد.

پس از تمهید مصنف در ذیل پنج گریه مطالب ذوق و شوق و سوز و اضطراب و وجد و کیف و جمال و جلال و استغراق و محویت را بالاخصار تسطیر نموده است. از آن بعد در مورد لذت درد فراق تحریر ساخته است: «هر چند فراق بسیار، عشق بسیار. هر چند

عشق بسیار، عاشق بیقرار. هر چند عاشق بیقرار، معشوق در کنار. و هر چند معشوق در کنار، عاشق دل فگار. هر چند عاشق دل فگار، عشق آبدار».^{۶۸}

طرز بیان مصنف پُر جوش، رنگ و اعطانه و اسلوب خطیبانه است. عبارات روان و با اشعار فارسی و عربی و دوهره هندی مزین هستند. بیت فارسی ملاحظه شود:

یُبْجِہِم و یحْبونہ چہ اسرار است درونِ پرده مگر خویش را خریدار است
کاتب رساله را با خطِ خوش کتابت نموده و عناوین: گریهٔ اول، گریهٔ دوم، گریهٔ سوم، گریهٔ چهارم، گریهٔ پنجم، حدیث، بیت، نظم، مثنوی، غزل، دوهره، مصراع را با قلم قرمز مشخص ساخته است و عبارات عربی را هم به روش عربی تحریر کرده است.

۸. رسالهٔ نوریہ

در این رساله شاه ابوالمعالی اقوال عربی عبدالقادر گیلانی را به فارسی ترجمه و تشریح کرده است. قول عربی را زیر کلمه "لائحه" مندرج ساخته و در یازده لائحہ اقوال گیلانی را شرح و تفسیر کرده است. موضوع رساله فقر و تصوّف و درویشی است. برای تکمیل طریقت سالک، امور اساسی و مهم صوفیانه را توصیه کرده. این مواعظ به صورت نظم بیشتر جالب شده است. چند بیت نقل می‌شود:

اصلِ کارِ صوفیان کم‌خواری است ذکر و فکر و خلوت و بیداری است
غافلان در کارِ خویش و عاقلان در کارِ دوست عاشقان زین هر دو فارغ‌محو در دیدارِ دوست
از درون شو آشنا و ز بیرون بیگانه شو!
به قول دکتر ظهورالدین احمد: این رساله در مجموعهٔ رسایل مطبوع از صفحهٔ ۱۷۱ تا ۱۸۳ مندرج است.^{۶۹}

۹. روضۃ‌الاوراد^{۷۰}

این رساله همراه تحفة‌القادریه از صفحهٔ ۱۹۷ تا ۲۰۲ در سیالکوت در سال ۱۳۱۰ ه. ق. چاپ شده است. شاه ابوالمعالی آن را برای تربیت روحانی سالکان طریقهٔ قادریه تدوین کرده است. برای شب بیداری و ذکر و شغلِ باطنی، اوراد و وظایف را مندرج ساخته و راجع به سلسلهٔ قادریه چنین سروده است:

این سلسله چون هست بر بابِ بسند و ابسته درو به شوق ارباب بسند
هر کس که درین سلسله دستی زده است انداخته بر کنگرهٔ عرش کمند

رساله در چهار فصل نگارش یافته است:

فصل اول: دعا و استغفار در یادِ الهی.

فصل دوم: مشتمل بر کلمات دعائیه.

فصل سوم: ادعیه و اوراد مخصوص نماز فجر تا عشا.

فصل چهارم: نفی خواطر و صحبتِ مرشد. نوشته است که «اهم ترین کار درین هنجار نفی خواطر است. و آن میسر نمی شود مگر به صحبت پیری منازل بریده به حق رسیده». مؤلف در بیتِ اختتامی، اسمِ رساله را چنین یاد کرده است:

چه گل های حقیقت بر شگفته است درین گلشن بیا بنگر به کامش
به فیض حق رساندم چون به اتمام نهادم روضه الاوراد نامش^{۷۱}

۱۰. زعفران زار^{۷۲}

ملک جن الدین به اهتمام الله والی قومی دکان لاهور ترجمه اردوی این رساله را چاپ کرده است. شاه ابوالمعالی در وجه تالیف آن رقم نموده که به غرض جمع آوری لطایف و ظرایف حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رساله زعفران زار را تصنیف کرده است و آن مرقع دلپذیر برای اشخاص پریشان خاطر موجب دلجمعی باشد. در تأییدش حدیث من سرّ مؤمیناً سرّ الله را نقل کرده است. می گوید: «چون این رساله برای دفع رنج و بخشیدن فرحت خاصیت زعفران دارد آن را زعفران زار ساختم نامش». و به نام پیرزاده خویش انتساب کرده است.

رساله به چهار چمن منقسم است:

چمن اول: مطایبات نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم.

چمن دوم: لطایف صحابه که رو به روی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به وقوع آمد.

چمن سوم: لطایفی که مابین اصحاب و احباب واقع شد.

چمن چهارم: لطایف اندرون خانه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مع اشعار بر محل.

هر لطیفه، واقعه یا حکایت به نام «رائحه» یاد شده است. در چمن اول ۲۰، در چمن دوم ۱۰، در چمن سوم ۵ و در چمن چهارم ۸ رائحه به حیطة تحریر درآمده است. در چمن دوم در رائحه ۹ روایتی مبنی بر معجزه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله

وسلم منقول است که چشم صحابی حضرت، قتاده بن نعمان، به علت زخم از حدقه برون آمد. آن حضرت چشم را به دست گرفته در جای خود نهاد و لعاب مبارک مالید، چشم صحابی عیناً سالم گشت و نور آن بیشتر از چشم دیگر بود^{۷۳}. در چمن چهارم اشعار عربی و فارسی به مناسبت مضامین ثبت گردیده است.

۱۱. گلدسته باغ اروم

ترجمه اردوی گلدسته باغ اروم به ترجمه ملک فضل الدین مجددی به اهتمام الله‌والی قومی دکان لاهور در ۱۹۵۵م چاپ شده است. این رساله مختصر مشتمل بر لطایف و ظرایف و نکات و حکم است. مؤلف گفته است که در حالت قبض روحانی، لطایف پرمعنی بسط‌انگیز هستند از این رو به التماس دوستان آنها را یکجا کرده است. وی در قطعه‌یی عنوان رساله را چنین گنجانده است:

چون این گلدسته باغ اروم را به دست آری و خوش خندان ببوی
برای کاتب این جمع تألیف ز روی لطف تکبیری بگویی^{۷۵}
این گلدسته در چهار طراز منقسم است:

طراز اول: در بیان اخبار خواجه کائنات صلی الله علیه وآله وسلم.

طراز دوم: در لطایف اولیا و شعرا.

طراز سوم: در اقوال حکما به زبان بیزبانان.

طراز چهارم: در نصایح.

در طراز اول از اخبار سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم خبری نقل کرده است: «کسی که بوی گل را شنفته و به من درود نفر ستاده، پس او بر من ظلم کرده». و نگاشته که گل از عرق بدن آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم به وجود آمده است. مؤلف از ملفوظات جلالی (سراج الهدایه) مخدوم جهانیان جهانگشت روایتی بیان نموده است. در طراز دوم لطایف منسوب به اولیا و شعرا و فضایل تاریخ ادبیات فارسی از قبیل مولانا عبدالرحمن جامی، پیر جمال عراقی، مولانا محمد مغربی، خواجه کمال، حکیم انوری، خاقانی، مظفر و مولانا قطب‌الدین علامه درج گردیده که بنا به تحقیق دکتر ظهورالدین حمد بعضی از آنها در لطایف الطوایف علی بن حسین واعظ کاشفی نیز به چشم می‌خورند. در طراز سوم حکایات حکمت‌آمیز پرندگان و جانوران، و در طراز چهارم نصایح و مواعظ کاشفی نیز به چشم می‌خورند. و به صورت اشعار ضبط شده‌اند. به دلیل

بیت اختتامی رساله گلدسته در ۹۹۰ هجری به اتمام رسیده چنان که می‌گوید:
المسته لله که شد از لطف لطیف در نهد و تسعین به شب عید تمام

۱۲. مکاتیب واقعات

به روایت مقامات داوودی: «شاه ابوالمعالی در انشاء واقعه نویسی خوب مهارت داشته». ^{۷۶} از معاصران نامدار شیخ، عبدالحق محدث دهلوی و عبدالقادر بدایونی و ابوالفیض فیضی با او مکاتبه می‌کردند.

شیخ محدث شاه ابوالمعالی را وسیله حل بسی از مشکلات روحانی و دشواری‌های عرفانی می‌دانسته، گاه‌گاه برای راهنمایی و دل‌داری به خدمت او نامه ارسال می‌نمود و در جواب، شاه ابوالمعالی هم برای تربیت و تشفی شیخ مکتوب‌ها می‌فرستاد. شاه ابوالمعالی در نامه‌یی به شیخ محدث تلقین فرموده است که: «شما به جناب حضرت غوث اعظم متوجه باشید همه خیر خواهد شد» ^{۷۷}. در جایی دیگر نوشته است: «همه خیر است و خوب خواهد شد. عنایات غوث الاعظم بی‌شمار است. هیچ غم و اندیشه را به خود راه ندهند» ^{۷۸}.

از طرف شاه ابوالمعالی به نام ملا عبدالقادر بدایونی دو رقعہ در منتخب التواریخ عیناً محفوظ مانده است که از نقل آنها احتراز می‌شود. ^{۷۹}

در مقامات داوودی مکتوبات شاه ابوالمعالی و ملک الشعرا فیضی ضبط شده‌اند. و همان طور که اشاره شد شاه ابوالمعالی در موقع درگذشت والد فیضی تعزیت نامه‌یی به وساطت فرزند خویش سید محمدصادق به منظور ابلاغ فاتحه فرستاده بود. ^{۸۰} در اواخر محفل هشتم هشت محفل نیز به طرف نامه‌نگاری او اشاره رفته است.

۱۳. مونس جان

در مقامات داوودی در احوال شاه ابوالمعالی پس از ذکر دیوان شعر مرقوم است که کتاب دیگر او مونس جان است که به طرز و ترتیب گلستان نگارش یافته و تمام کتاب پُر از لطایف و ظرایف است. ^{۸۱} ترجمه اردوی آن به کوشش الله والی قومی دکان لاهور طبع شده است. مؤلف در آغاز رساله اظهار کرده است که در این صحیفه لطایف و ظرایفی بیان شده‌اند که برای نازنینان لطیف و جوانان خوش طبع نشاط‌انگیز باشند. اما اسلوب بیان لطایف مونس جان همانند زعفران زار و گلدسته باغ ارم نیست، بلکه برخی از

حکایات این رساله حکمت آموز و بصیرت افزاینده. مونس جان مشتمل بر چهار مقاله است:

مقاله اول: در حقایق و معارف.

مقاله دوم: در احادیث و کلمات مشایخ.

مقاله سوم: در مضامین محبت.

مقاله چهارم: در ذکر شعرا.

در مقاله اول ۴۹ حکایت است. در چند حکایت اقوال و احادیث حضرت پیغمبر (ص) و در بقیه حکایات اشارات صوفیان منقول است. در مقاله دوم نیز احادیث حضرت رسول اکرم (ص) و ارشادات حضرت علی (ع) و ملفوظات مشایخ درج شده است. و در مقاله سوم در مورد عشق مجازی ۳۱ حکایت ضبط تحریر شده که چند حکایت از آنها متعلق به زندگی خود مؤلف است. و در مقاله چهارم ۳۰ شاعر معروف و غیر معروف فارسی را معرفی کرده که هفت زن سخنور هم در میان آنها هستند. علاوه بر شعرای معروف متقدم از قبیل رودکی، فردوسی، نظامی، عطار، سعدی، خسرو، جامی، اسامی شعرا و شاعره‌های غیر مشهور هم مذکور افتاده است. بعضی از روایات در باب صوفیان معتبر مثل امام جعفر صادق (ع) و خواجه حسن بصری و رابعه بصری و بایزید و منصور و شبلی از تذکرة الاولیاء عطار و نفحات الانس جامی گرفته شده‌اند. البته بنا به تحقیق دکتر ظهورالدین احمد: «برخی از بیانات این رساله را با احتیاط باید قبول کرد و بر آنها اعتماد نتوان کرد».^{۸۲}

۱۴. نغمات (نفحات) داوودی

در مقالات مولوی محمد شفیع^{۸۳} و تذکرة صوفیان پنجاب^{۸۴} و حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی^{۸۵} اسم این کتاب نغمات داوودی مندرج است ولی در تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند^{۸۶} و فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، نفحات داوودی مرقوم شده است. مولوی محمد شفیع در شرح حال شاه داوود می‌نگارد: «ایشان گاه‌گاه به پاکپتن برای طواف مزار متبرک حضرت گنج شکر می‌رفتند، در آن جا اشارات و بشارات درمی‌یافتند و سخنان می‌کردند و می‌شنیدند که تفصیل آنها را برادرزاده ایشان شیخ ابوالمعالی بن شیخ رحمت‌الله در تألیف خویش، نغمات داوودی درآورده است».^{۸۸} البته نسخه‌یی از آن هنوز به دست نگارنده این سطور نیامده است.

۱۵. هشت محفل

این رساله منحصر به هشت محفل (یا مجلس) زندگی شاه ابوالمعالی است که فرزندش سید محمدباقر تسوید نموده است. عنوانش هشت محفل و ملفوظات ابوالمعالی یاد شده است. نسخه خطی آن در مخطوطات شیرانی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۲۲۴۰/۵۲۵ وجود دارد.^{۸۹} ناقص الاوّل و کرم خورده است. در ۱۰۸۸ ه. ق. کتابت شده که دکتر ظهورالدین احمد آن را با دیباچه و تصحیح و ترجمه به زبان اردو به وساطت اسلامیک بک فاؤنڈیشن لاهور در ۱۹۸۰ م چاپ کرده است. به قول شیخ عبدالحق محدث در مکتوبی: «سید محمدباقر فرزند مقبول ایشان است و عنایتی خاص بر وی دارند».^{۹۰} شاه ابوالمعالی در محفل اوّل در دو مورد راجع به وی گفته است:

بـود مـعمور فیض لایـزالی محمد باقر ابن بـوالمـعالی

بر سریر سروری سلطان محمدباقر است جان و دل را دیده، دل را جان محمدباقر است^{۹۱}
این محافل از هفته نخستین تا ۲۸ ماه رمضان المبارک بدون ذکر سال فقط هشت روز برگزار شده‌اند و از ملفوظات شاه ابوالمعالی پیداست که وی صاحب علم و فضل و ذوق شعر و کمالات معنوی است. در محافل و مجالس تعلیمات گیلانی را بیان نموده و برای پیروی فرموده‌ها و کارهای او ارادتمندان را تلقین کرده است. در آغاز محفل اوّل منقول است: «از غوث‌التقلین رضی الله تعالی عنه نصیحتی خواسته بود. فرمودند: باید قرآن بخوانی. امر و نهی نگاه دار و هر درویش و مسافر که برسد، سفره طعام هر چه باشد پیش آر. و در غیب و حضور راست باش و از نفاق حذر کن و دائم وضو لازم‌گیر و آن که قائم من است او را با وقار و حرمت دار و با قضا و قدر راضی شو».^{۹۲}

در مورد ذکر دایم و همّت عالی و محبّت خدای تعالی چند پاره نثر و قطعه عیناً در این جا مذکور می‌افتد:

ذکر دایم: «مراقبه که عبارت از حفظ جوارح است لازم‌گیری و ذکر را مداوم باشی تا بی اختیار جاری باشد».^{۹۳}

و این ابیات بر زبان شریف راندند:

دوست می‌دارد خداوند جهان همّت عالی طلب کن ای جوان
همّت عالی خداجویی بود ترکی غیرش کرده یک رویی بود^{۹۴}

محبّت حق تعالی: «فرمودند: محبّت خدای تعالی غایت و نهایت به همه مقامات است. سعادت ابدی از محبّت خدای تعالی حاصل است. چون آن محبّت غالب گردد، به کمال رسد».^{۹۵}

بیشتر مطالب مجالس هشت محفل تلقین احکام قرآنی و شرعی، و ابلاغ تعلیمات و معارف قادری است.

اختتامیه

این بود شمه‌یی از شرح احوال و آثار و افکار شخصیت عرفانی و علمی و ادبی شاه ابوالمعالی قادری کرمانی لاهوری. مطابق مقامات داوودی، شاه ابوالمعالی «عارف دهر»^{۹۶} و به روایتی دیگر «مستجاب الدعوات» و «صاحب کشف الصدور»^{۹۷} بوده است. او در خانقاه داوودیّه شیرگره تربیت روحانی گرفته و مدتی در صحبت مرشد مانده بود. بعد به اشاره مرشد به لاهور رفت و خود نیز صاحب خانقاه شد. خانقاه وی امروز هم در لاهور موجود است و فیضان جاری است. اولاد وی در قرب و جوار مزار او سکونت دارند و مزار زیر انتظام وزارت اوقاف پنجاب است.

شاه ابوالمعالی نه فقط در عمر خویش شخصیتی معتبر و ممتاز بوده، بلکه پس از وصال تا امروز در زمره صوفیان و نویسندگان و شاعران نامور محسوب می‌شود که آثارش دال بر این امر است. برای ارزش‌یابی شخصیت و سیرت وی مقام هفتم مقامات داوودی مأخذ مهمی است که در آغاز آن در ستایش وی اشعاری هم سروده شده و القاب وافر به خاطر تجلیل و بزرگداشت وی به سلک تحریر درآمده است. شاه ابوالمعالی در زمان جهانگیر علاوه بر تبلیغات دینی و باطنی، کارهای متعدد علمی و عرفانی هم انجام داده است. از کلام منظوم وی فقط دیوان اشعار به دست است ولی از تصانیف منثور چندین رساله و کتاب موجود است که فوقاً معرفی کردیم و به قول مصنف مقامات داوودی «وی در هر فن رسایل تألیف فرمود».^{۹۸}

در آخر، نگارنده به خدمت ارباب بخش فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، کرسی داتا گنج‌بخش هجویری دانشگاه پنجاب لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام‌آباد، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اسلام‌آباد، وزارت اوقاف پنجاب (پاکستان)، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران پیشنهاد

می‌کند که با معاونت یکدیگر به مناسبت درگذشت شاه ابوالمعالی کرمانی لاهوری یادبود چهارصد ساله (۱۰۲۴ - ۱۴۲۴ ه.ق) به صورت کنگره (سینار علمی) در شهر لاهور برگزار کنند تا مردم از شخصیت و مقام و مرتبت و تصانیف و تعلیمات و خدمات وی بیشتر آگاه شوند. انشاءالله.

یادداشت‌ها و مأخذ

۱. این خطابات و القاب را شیخ عبدالحق محدث دهلوی، معاصر و معتقد خاص شاه ابوالمعالی، در مکتوب و شرح فتوح الغیب به وی داده است. ملاحظه شود: دکتر ظهورالدین احمد، احوال و آثار شاه ابوالمعالی، شامل هشت محفل از سیدمحمدباقر، اسلامک بک فاوندیشن، لاهور، ۱۹۸۰ م، ص ۱۵.
۲. الحسنی، عبدالحی. مکتبه دارعرفات، رانی بریلی، الهند، ۱۹۹۲ م، ۳۷/۵.
۳. چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۲۵ ش، ۳/۸۵۰ ولی این حقیقت ندارد.
۴. بدایونی، عبدالقادر. منتخب التواریخ، ترجمه اردو از محمود فاروقی، شیخ غلام علی، لاهور ۱۹۶۲ م، ۳/۵۷۷؛ داراشکوه، سفینه‌الاولیا، نولکشور، کانپور. ۱۸۸۴ م، ص ۱۹۵؛ حیدر، سیدمحمد. احوال الشیخ داؤد، جُهنی وال، نثارپریس. لاهور.
۵. ظهورالدین، احمد. احوال و آثار شاه ابوالمعالی، هشت محفل، ص ۱۲؛ عباسی، محمدنسیم. «حیات و تعلیمات حضرت سید داؤد کرمانی»، روزنامه نوای وقت، لاهور اشاعت خاص، ۳۰ مارس ۱۹۸۹.
۶. دهلوی، عبدالحق محدث. مع مکتوبات، گمبٹ فاروق آکادمی خیرپورسندھ، ص ۲۰۷.
۷. دیوان غربتی، ندیم، اعجاز احمد (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، سال ۸۷-۱۹۸۶، ص ۳۵۸.
۸. چاپ سیالکوت (پاکستان)، ۱۳۱۰ ه.ق، ص ۱۵.
۹. بدایونی، عبدالقادر بن ملوک شاه، به تصحیح مولوی احمدعلی، کلکتہ، ۱۸۶۹ م، ۳/۱۰۳.
۱۰. چاپ نولکشور، ص ۴۲۴.
۱۱. خزینة‌الاصفیا مطبع ثمرهند، لکهنو، ۱۲۹۰ ه، ۱/۱۲۹؛ حدیقة‌الاولیا، داردوم، اسلامک بک فاؤندیشن لاهور، ۱۹۷۶ م، ص ۴۵.
۱۲. سلمان آکادمی کراچی، ۱۹۶۲ م، ص ۷۹.
۱۳. برای «مسلمی» ملاحظه کنید تحفة‌الفسادریه را، چاپ سیالکوت، ص ۱۸. و برای «معالی»: اخبار‌الاخیار مع مکتوبات، ص ۳۸۳؛ و نیز: ندیم، احمد اعجاز: دیوان غربتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، ۱۹۸۶ م، پیشگفتار، ص ۵.
۱۴. منتخب التواریخ، ترجمه اردو، ۳/۶۱۹.
۱۵. خزینة‌الاصفیا، لکهنو، ۱/۱۵۰.
۱۶. داراشکوه. سکینة‌الاولیا، به کوشش تاراچند و جلالی نائینی، علمی، تهران، ص ۲۲۰؛ و ترجمه اردو از مقبول بیگ بدخشانی پیکیز، لاهور، ص ۲۵۹؛ کلیم، محمددین. تذکره حضرت میان میر (اردو). ضیاءالقرآن، لاهور، ۱۹۸۶ م، ص ۱۴۴.
۱۷. تحفة قادریه، ترجمه اردو، چاپ ۴، لاهور، ۱۳۲۴ ه. مقدمه از دستگیر نامی، ص ۵ تا ۷.

۱۸. لاهوری، غلام سرور، لکھنو ۱/۱۵۰.
۱۹. همان، ۱/۱۴۹.
۲۰. عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ اردو از خواجہ حمید یزدانی و سیدمحمد محسن پبلشر رینالہ خورو (پاکستان)، ص ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۰.
۲۱. همان، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.
۲۲. همان، ص ۲۹۳.
۲۳. لاهوری، غلام سرور، خزینة الاصفیا، ۱/۱۴۹؛ و ملاحظہ شود: دہلوی، مرزا اختر. تذکرہ اولیای شبہ قارہ پاک و ہند (اردو). لاهور، ۳/۴۳۸ کہ نوشته است: «... بہ زیارت رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم مشرف می شد یا بہ زیارت حضرت غوث الاعظم».
۲۴. نظامی، خلیق احمد. حیات شیخ عبدالحق محدث، مکتبہ رحمانیہ، لاهور، ص ۲۱۹.
۲۵. تحفہ قادریہ، ترجمہ اردو، ص ۱ و ۲؛ و شطاری، محمدغوثی: گلزار ابرار (اردو ترجمہ)، المعارف، لاهور، ۱۳۹۵ ق، ص ۲۰۷.
۲۶. الحسنی، عبدالحی: تزہة الخواطر، ۵/۳۷ و ۳۸.
۲۷. ندیم، اعجاز احمد. دیوان غربتی، ص ۲۹۷ (پیشگفتار، ص ۲۱): عبدالباقی، مقامات داوودی، ترجمہ اردو، ص ۱۴۷.
۲۸. شبلی نعمانی. شعرا العجم (اردو)، انجمن حمایت اسلام، لاهور، ۳/۱۷۶؛ حیدر، سیدمحمد. احوال الشیخ داؤد، جُھنی وال، ص ۷۱؛ و نیز ظہورالدین احمد، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، مجلس ترقی ادب لاهور ۱۹۷۴ م، عہد جہانگیر ص ۲۷-۳۷؛ ظہورالدین احمد، احوال و آثار شاہ ابوالمعالی، ہشت محفل ص ۱۵-۲۳.
۲۹. منتخب التواریخ، ۳/۱۰۲.
۳۰. اخبارالاخیار مع مکتوبات ص ۳۸۴؛ و ملاحظہ کنید: اکرام، شیخ محمد، رود کوثر (اردو)، ادارہ ثقافت اسلامیہ لاهور، بار ہشتم ۱۹۸۲، ص ۳۸۰؛ خلیق احمد نظامی، حیات شیخ عبدالحق محدث، لاهور، ص ۲۲۱-۲۲۲.
۳۱. ظہورالدین احمد، احوال و آثار شاہ ابوالمعالی، ہشت محفل، ص ۱۵-۱۷.
۳۲. اخبارالاخیار مع مکتوبات، ص ۳۸۳.
۳۳. ظہورالدین احمد، احوال و آثار شاہ ابوالمعالی، ہشت محفل، ص ۱۷.
۳۴. عبدالباقی، ترجمہ اردو از یزدانی، ص ۳۱۱-۳۱۴.
۳۵. موسوم بہ اذکار ابرار (ترجمہ اردو)، المعارف لاهور ۱۳۹۵ ق، ص ۲۰۷.
۳۶. لاهوری، غلام سرور، ۱/۱۵۰-۱۵۱؛ قدوی، تذکرہ صوفیای پنجاب، ص ۸۶.
۳۷. ملاحظہ کنید: قدوسی، تذکرہ صوفیای پنجاب، ص ۸۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و ہند، دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۷۱ م، ۴/۲۰۲؛ دکتر ظہورالدین، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر، ص ۳۷-۳۸؛ دکتر ظہورالدین، ہشت محفل، ص ۲۴.
۳۸. اعجاز احمد ندیم، بہ عنوان پایان نامہ کارشناسی ارشد، در بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور در سال ۱۹۸۶-۸۷ آن را تصحیح نموده ولی هنوز بہ چاپ نرسیدہ است.
۳۹. شاہ ابوالمعالی، چاپ سیالکوٹ، ص ۸۱.
۴۰. ندیم، اعجاز احمد: دیوان غربتی، ص ۳۴، ۳۶۳.

۴۱. همان. ص ۱۶۴ و ملاحظه کنید: ظهورالدین، هشت محفل، ص ۴۳.
۴۲. همان، ص ۲۲۰.
۴۳. همان، ص ۲۹۱ و ملاحظه کنید: ظهورالدین، هشت محفل، ص ۴۳.
۴۴. حضرت عراقی کمال انسانیت را در عشق و عاشقی می‌داند و در مثنوی عشاقنامه حکایتی در این باب نسبت به شیخ روزبهان نقلی می‌سراید. ملاحظه کنید: آبروی، عشاقنامه، عراقی مع سوانح عمری وی، بمبئی ۱۳۵۷ ق، ص ۵۸؛ کلیات عراقی، به اهتمام سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۸ ش، عشاقنامه، ص ۳۴۷؛ چمید، محمد اختر، مقام شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی، مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد ۱۳۷۲ ش، ص ۱۴۳.
۴۵. ندیم، اعجاز احمد، دیوان غربتی، ص ۱۳۰.
۴۶. همان، ص ۶۰، ۱۶۵.
۴۷. همان، ص ۶۰، ۱۲۳.
۴۸. همان، ص ۶۱، ۱۶۶.
۴۹. ظهورالدین احمد، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر، ص ۵۲-۵۳.
۵۰. به کوشش مهر علی گرگانی، کتابفروشی محمودی، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۸۸.
۵۱. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۴ ش، ۷۰۸/۲.
۵۲. تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر، ص ۵۳؛ هشت محفل، ص ۴۵.
۵۳. ظهورالدین، هشت محفل، ص ۴۰. متأسفانه این رسایل مطبوع با وجود سعی و جُست و جوی بسیار به دست نگارنده نرسیده‌اند.
۵۴. ظهورالدین، هشت محفل، ص ۴۰-۴۱.
۵۵. از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی، اسلام آباد ۱۳۶۹ ش، ۸۸۵-۸۸۲/۱۱.
۵۶. ۱- راهی، اختر، ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، اسلام آباد ۱۹۸۶ ص ۲۰۶؛ ۲- استوری ص ۹۷۸ ترجمه از محمدباقر به نام سیرت القنوت، ۳- ترجمه از عبدالکریم چاپ لاهور ۱۳۲۴ ق.
۵۷. منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی، تهران ۱۳۴۹ ش، ۱۳۶۷/۲؛ منزوی، فهرست مشترک پاکستان، ۸۸۶/۱۱ به نام فواید غریب: مختصر تحفه قادریه.
۵۸. هاشمی، سیدمحمد متین: فهرست مخطوطات دیال سنگه ۱۵۲/۲، نسخه خطی شماره ۳۵۹.
۵۹. ظهور، دکتر: هشت محفل، ص ۲۵؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر، ص ۳۸.
۶۰. ظهور، دکتر: هشت محفل، ص ۴۲.
۶۱. راهی، اختر، ترجمه‌های متون فارسی، ص ۸۳.
۶۲. لاهوری، مفتی غلام سرور، ۱۵۰/۱.
۶۳. قدوسی، اعجازالحق، ص ۸۴.
۶۴. بدخشانی، مرزا مقبول بیگ ۲۰۲/۴.
۶۵. هاشمی، سیدمحمد متین و صدیقی، ساجدالرحمن ۱۵۵/۲.
۶۶. به تاریخ ۱۹۹۸-۷-۲۱ ملاحظه گردید. نیز رجوع کنید: بشیرحسین، دکترمحمد، فهرسته مخطوطات شیرانی، دانشگاه پنجاب لاهور ۱۹۶۹ م، ۲۳۵/۲.
۶۷. ظهور، دکتر. تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر ص ۴۰؛ هشت محفل، ص ۳۰.

۶۸. ظہور، دکتور. تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ص ۴۰؛ ہشت محفل، ص ۲۹.
۶۹. ظہور، دکتور. ہشت محفل، ص ۴۱.
۷۰. ظہور، دکتور. ہشت محفل، ص ۳۸-۴۰.
۷۱. ابوالمعالی، شاہ. روضۃ الاوراد، ص ۲۰۲.
۷۲. ظہور، دکتور. تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ص ۴۵-۴۶؛ ہشت محفل، ص ۳۵-۳۱.
۷۳. ملاحظہ شود: سیوطی، جلال الدین. الخصائص الکبریٰ فی المعجزات خیرالورئی. ترجمہ اردو از حکیم معین الدین نعیمی، مدینہ پیاشنگ کراچی ۱۹۷۶ م. ۱/۳۷۶ و ۴۰۶.
۷۴. ظہور، دکتور. تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ۴۳-۴۵؛ ہشت محفل، ص ۳۰-۳۱.
۷۵. ابوالمعالی، شاہ. گلداستہ باغ اروم، اردو ترجمہ ص ۲.
۷۶. عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ حمید یزدانی، ص ۲۹۹.
۷۷. دهنوی، عبدالحق. محدث، مکتوبات چاپ ہمراہ اخبارالاخیار، خیرپور ص ۳۸۲.
۷۸. نقل از ظہور، دکتور. ہشت محفل، ص ۱۸؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان؛ عہد جہانگیر ص ۳۱.
۷۹. کلکتہ، ۳/۱۰۴-۱۰۵؛ اردو ترجمہ. لاہور ۳/۶۲۰.
۸۰. عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ حمید یزدانی، ص ۳۱۱-۳۱۳؛ ظہور دکتور، ہشت محفل، ص ۲۲-۲۱.
۸۱. عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ حمید یزدانی، ص ۲۹۴.
۸۲. ہشت محفل، ص ۳۷ و ۳۸-۳۵؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ۴۷-۴۸.
۸۳. مرتب: احمد ربانی، مجلس ترقی ادب لاہور، ۱۹۷۲ م، ۲/۱۳۶.
۸۴. قدوسی، اعجازالحق. سلمان آکادمی کراچی ص ۸۴.
۸۵. نظامی، خلیق احمد. مکتبہ رحمانیہ لاہور، ص ۲۱۹.
۸۶. بدخشانی، مرزا مقبول بیگ: فارسی ادب (دوم)، ۴/۲۰۲.
۸۷. منزوی، احمد، ۳/۱۶۶۳.
۸۸. مقالات مولوی محمد شفیع، ۲/۱۳۶.
۸۹. بشیرحسین، دکتور، ۲/۲۶۶.
۹۰. مکتوبات با اخبارالاخیار، ص ۳۸۳.
۹۱. ظہور، دکتور، ہشت محفل، ص ۵۱-۵۲ و ۸۲-۸۳.
۹۲. ظہور، دکتور، ہشت محفل، ص ۵۱؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر، ص ۴۱.
۹۳. ظہور، دکتور، ہشت محفل، ص ۶۶.
۹۴. ظہور، دکتور، ہشت محفل، ص ۷۰.
۹۵. ظہور، دکتور، ہشت محفل، ص ۷۶.
۹۶. عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ حمید یزدانی، ص ۳۱۰.
۹۷. ظہور، دکتور، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ص ۴۲.
۹۸. ترجمہ حمید یزدانی، ص ۲۹۴.